

# ششمین سالنامه

## از زاد روز فردوسی تا آغاز و انجام

ضیاء الدین ترابی\*

حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران، افزون بر شاعری، دانشمندی است بزرگ، که مثل بقیه بزرگان علم و ادب فارسی، به کلیه دانش‌های زمان خود تسلط داشته و فردی بوده است با دانشی والا از حکمت و فلسفه، تاریخ و اسطوره، پزشکی و از همه مهم‌تر، ستاره‌شناسی و گاهشماری؛ به همین جهت نیز نامش را از همان ابتدا با عنوان «حکیم» یاد کرده‌اند؛ همان‌گونه که از بزرگانی چون سنایی غزنوی، عمر خیام نیشابوری و ابوعلی سینا، همه جا با این عنوان نام برده‌اند؛ و این همان عنوانی است که شیخ اجل، سعدی شیرازی، در گلستان در صحبت از دانشمندان به کار می‌برد. از نظر لغوی نیز کلمه حکیم در لغتنامه‌ها به معنی دانا، فرزانه، خردمند، خردپژوه و دانشمند آمده است، و این همان واژه‌ای است که حکیم فردوسی، خود در مقدمه شاهنامه، در گفتار «در ستایش خرد»،

خطاب به خود به کار می‌برد و می‌گوید:

حکیم، چو کس نیست، گفتن چه سود؟

ازین پس بگو آفرینش چه بود؟ (فردوسی ۱۳۸۷: ۳)

اما درباره آگاهی والای فردوسی از تاریخ و اسطوره، نیازی به ذکر شاهد و مثال نیست و خود شاهنامه سترگ، گواه دانش گسترده فردوسی در تاریخ و اسطوره‌های ایران باستان است؛ به‌ویژه آنکه

تا حدود ۲۰۰ سال پیش، کتاب‌های تاریخ کهن ایران چیزی جز بازگویی متن شاهنامه نبود. ولی درباره آگاهی فردوسی از پزشکی، کافی است نگاهی به شرح روشن روش رستم‌زاد (سزارین رستم پهلوان) در داستان «زادن رستم»، قهرمان ملی، ایران بکنیم، تا ببینیم که چگونه حکیم فردوسی عمل جراحی و روش شکافتن و دوختن پهلوی رودابه برای به دنیا آوردن رستم را شرح می‌دهد:

بیامد یکی موبد چربدست  
مر آن ماهرخ را به می کرد مست  
بکافید بی رنج پهلوی ماه  
بتابید سر بچه را سر ز راه  
چنان بی‌گزندش برون آورید  
که کس در جهان این شگفتی ندیدم...  
شبانروز مادر ز می خفته بود  
ز می خفته و دل ز هُش رفته بود  
همان زخمگاهش فرو دوختند  
به دارو همه درد بسپوختند  
چو از خواب بیدار شد سروبُن  
به سیندخت بگشاد لب بر سخن... (همان: ۶)

همچنین برای آگاهی از عمق اندیشه و فلسفه و تسلط حکیم توس بر فلسفه هستی، از میان نمونه‌های فراوانی که در شاهنامه آمده است، می‌توان بر مقدمه داستان رستم و سهراب اشاره کرد، که علاوه بر اینکه از نظر هنر شاعری نمونه‌ای والا از صنعت «براعت استهلال» است، از نظر فلسفی نیز مبین اندیشه‌ای عمیق و نظریه‌ای دقیق درباره مرگ و زندگی است و ریشه در جهان‌بینی الهی شاعر دارد:

اگر مرگ داد است، بیداد چیست؟  
ز مرگ این همه بانگ و فریاد چیست؟  
از این راز جان تو آگاه نیست  
وزین پرده اندر تو راه نیست  
همه تا در آرزو رفته فراز  
به کس در نشد این در آرزو باز  
به رفتن اگر بهتر آیدت جای  
گر آرام گیری به دیگر سرای  
نخستین به دل مرگ بستایدی  
دلیر و جوان خاک نپسودی...  
در این جای رفتن به جای درنگ  
بر اسب قضا گر کشد مرگ تنگ  
چنان دان که داد است و بیداد نیست

چو داد آمده‌ست، جای فریاد نیست  
جوانی و پیری به نزد اجل  
یکی دان چو دین را نخواهی خلل  
دل از گنج ایمان گر آگنده‌ای  
تو را خامشی به، که تو بنده‌ای (همان: ۸۹)

ولی آنچه در این مختصر مورد نظر ماست، همانا دانش عمیق حکیم فردوسی درباره ستاره‌شناسی و گاهشماری است، که با تأملی در برخی از بیت‌های شاهنامه، به مواردی برمی‌خوریم که نشان از آگاهی کافی شاعر بر دانش ستاره‌شناسی و نیز گاهشماری رایج در زمانه وی دارد؛ مثل این چند بیت از «داستان پادشاهی کیومرث» که می‌گوید:

چو آمد به برج حمل آفتاب  
جهان گشت با فرّ و آیین و آب  
بتابید از آن سان ز برج بره  
که گیتی جوان گشت از او یکسره  
کیومرث شد بر جهان کدخدای  
نخستین به کوه اندرون ساخت جای (همان: ۶)

که افزون بر اشاره به عمق دانش فردوسی درباره زندگی انسان‌های غارنشین، دقیقاً از روز نوروز اعتدالی و رسیدن آفتاب به برج حمل در لحظه تحویل سال و آغاز سال نو در اول فروردین ماه می‌گوید و نیز آغاز پادشاهی کیومرث در این روز، که به عنوان رسم و آیین کهن، در ایران باستان رعایت می‌شده است و پادشاهان ایرانی، به‌ویژه ساسانیان، در روز نوروز، یعنی اولین روز سال نو، تاج‌گذاری می‌کردند و این همان رسمی است که تا موقع تاج‌گذاری و به تخت پادشاهی نشستن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ایرانی پیش از اسلام، رعایت می‌شده است. خود این روز، یعنی روز تاج‌گذاری و آغاز سلطنت یزدگرد سوم، بعدها موجب پدید آمدن تاریخ جدیدی در ایران شده است که به نام وی به «تاریخ یزدگری» معروف است و این همان تاریخ یا تقویم خورشیدی معروفی است که همواره در کنار تقویم مهی (هجری قمری) در ایران، هنگام گاهشماری رواج داشته است؛ ولی از آنجا که یک سال آن دارای ۳۶۵ روز تمام بود، به دلیل کسری ۰/۲۴۲۲ روز از طول طبیعی سال، روزها و فصل‌های آن متغیر بود و در حدود هر چهار سال، یک روز نسبت به تقویم یا گاهشماری خورشیدی اعتدالی جلو می‌افتاد، و به طوری که منجمان و مورخان اسلامی نوشته‌اند، زمان تاج‌گذاری یزدگرد سوم در سال یازدهم هجری، مدت ۹۰ روز تمام با نوروز حقیقی (اعتدالی) فاصله داشته است؛ یعنی مدت ۳۶۲۳ روز با آغاز تاریخ هجری قمری و مدت ۳۷۴۲ روز با تاریخ هجری شمسی فاصله

# دفع کتاب معرفه‌ها مقاله تاریخ صحبت از شاعر عربی و شاهنامه‌ای و رابطه حکیم ابوالقاسم فرودسی و سلطان محمود و عزیز سخن است

تا ۱۴۰ سال پس از درگذشت فردوسی،  
در هیچ کتاب و نوشته‌ای نامی از  
وی برده نشده است، تا چه رسد به  
اینکه به سال تولد و مرگش اشاره‌ای  
بکنند، و کسی که برای نخستین بار  
نامی از حکیم فردوسی و شاهنامه  
سترگ وی برده است، نظامی عروضی  
است که در مقاله دوم کتاب معروف  
خود، چهارمقاله، در صحبت از شعر و  
شاعری، درباره شاهنامه و رابطه حکیم  
ابوالقاسم فردوسی و سلطان محمود  
غزنوی سخن گفته است

داشته که آن را «مابین‌التاریخین» می‌خوانند. همین‌طور است وقتی  
در «داستان پادشاهی جمشید» صحبت از رسم نوروز و پیشینه جشن  
نوروز می‌شود:

جهان انجمن شد بر تخت او

فرمانده از فرّه بخت او

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو، هرمز فرودین

برآسوده از رنج تن، دل ز کین

چنین روز فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار (همان: ۹)

به این ترتیب، گرچه بعد از اسلام در ایران تاریخ رسمی کشور  
تاریخ هجری قمری بود که از اول محرم سال اول هجرت حضرت  
رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه آغاز می‌شد و سالی بود مَهی که  
هر سال آن ۱۲ ماه ۲۹ و ۳۰ روزه داشت و جمعاً دارای ۳۵۴ روز  
(و در سال‌های کبیسه ۳۵۵ روز) بود، در کنار این تاریخ رسمی،

مردم ایران زمین تقویم دیگری نیز داشتند که آغاز آن، زمان به  
تخت نشستن آخرین پادشاه پیش از اسلام ایران، یعنی یزدگرد  
سوم ساسانی، در سال یازدهم هجری قمری بود، و همان‌طور که  
گفتم، آغاز این تاریخ یا تقویم، روز سه‌شنبه و روز نوروز (یزدگردی)،  
مطابق با بیست و دوم ماه ربیع‌الاول سال یازدهم هجری قمری و  
اول تابستان یا نود و یکمین روز سال خورشیدی اعتدالی (هجری  
شمسی) بود، که همین ذکر نود و یکمین روز از سال و فاصله ۱۰  
سال و ۹۰ روز (۳۷۴۲ روز) بین آغاز تاریخ یزدگردی با آغاز تاریخ  
هجری شمسی، نشان از دانش نجومی و تقویمی مردم و دانشمندان  
آن زمان دارد. به همین دلیل هم مردم ایران، به‌ویژه دانشمندان،  
ضمن رعایت تقویم یزدگردی، دقیقاً می‌دانستند که این تقویم، تقویم  
کاملی نیست و تقویمی است ناقص و متغیر و نوروز یزدگردی همیشه  
در حال تغییر و جابه‌جایی است؛ با وجود این، با دانشی که داشتند،  
محاسبه روز و ساعت دقیق تحویل سال نو و آغاز سال نو خورشیدی  
اعتدالی برایشان عملی بود؛ به همین جهت نیز در کتاب‌های تاریخی  
و نجومی به اصطلاحاتی در تقویم یزدگردی اشاره کرده‌اند که به  
تقویم یا تاریخ متوکل و معتضدی معروف است و نیز در اکثر کتاب‌ها  
از تاریخ خورشیدی دیگری به اسم تاریخ زراعی (خراجی - دهقانی)  
نام برده‌اند که در حقیقت، همان تاریخ یا تقویم هجری شمسی است.  
بدین ترتیب، حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز بر این دانش گاهشماری و  
ترتیب تطبیق تقویم‌ها با هم آگاهی کامل داشته است و بهترین گواه  
بر این آگاهی، افزون بر بیت‌هایی که درباره «نوروز» بدان اشاره شد،  
بیت‌های تاریخداری است که در متن شاهنامه آمده است؛ بیت‌های  
تاریخداری که برخی صرفاً برای واقع‌نمایی یا واقعیت‌نمایی داستان  
به کار رفته‌اند و اشاره دقیق به زمان خاصی ندارند؛ ولی بیت‌هایی  
است که شاعر از ذکر تاریخ در آنها تعمد داشته و روز و ماه ذکر شده  
در این بیت‌ها و نیز سال‌هایی که در برخی از بیت‌های تاریخدار  
آمده است، آگاهانه و از روی محاسبه دقیق و علمی صورت گرفته  
و نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. از این بیت‌های تاریخدار  
می‌توان به این دو بیت اشاره کرد:

چو سال اندر آمد به هفتاد و یک

همی زیر شعر اندر آمد فلک

ز هجرت شده پنج هشتاد بار

که گفتم من این نامه شهریار (همان: ۶۴۰)

که راهگشای پژوهشگران و صاحب‌نظران در تعیین دقیق سال  
تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی شد؛ چرا که شاعر در این دو بیت، یک  
بار از ۷۱ سالگی خود سخن می‌گوید و یک بار دیگر از تاریخی که  
شاعر ۷۱ ساله شده است، یعنی سال ۴۰۰ هجری قمری. حال اگر از

۴۰۰، ۷۱ سال را کم کنیم، به تاریخ ۳۲۹ هجری قمری می‌رسیم که تاریخ تولد شاعر است و امروز صاحب‌نظرانی چون ملک‌الشعرا بهار، مجتبی مینوی و ذبیح‌الله صفا، همگی سال ۳۲۹ هجری قمری را سال تولد حکیم توس می‌دانند.

گرچه می‌دانیم تا ۱۴۰ سال پس از درگذشت فردوسی، در هیچ کتاب و نوشته‌ای نامی از وی برده نشده است، تا چه رسد به اینکه به سال تولد و مرگش اشاره‌ای نکنند، و کسی که برای نخستین بار نامی از حکیم فردوسی و شاهنامه سترگ وی برده است، نظامی عروضی است که در مقاله دوم کتاب معروف خود، چهارمقاله، در صحبت از شعر و شاعری، درباره شاهنامه و رابطه حکیم ابوالقاسم فردوسی و سلطان محمود غزنوی سخن گفته است، که بیشتر به افسانه شبیه است تا تاریخ، آن هم بعد از گذشت یکصد و چهل سال از زمان فردوسی، با این حال، در شاهنامه فردوسی بیت‌های دیگری وجود دارد که نظریه صاحب‌نظران را در باب تعیین سال ۳۲۹ به عنوان سال تولد فردوسی تأیید می‌کند. این بیت‌ها عبارتند از:

– چو بگذشت سال از برم شصت و پنج

فزون کردم اندیشه درد و رنج

به تاریخ شاهان نیاز آمدم

به پیش اختر دیرساز آمدم (همان: ۶۴۰)

– چو سال اندر آمد به هفتاد و یک

همی زیر شعر اندر آمد فلک

سی و پنج سال از سرای سپنج

بسی رنج بردم به امید گنج (فردوسی ۱۳۵۴: ۲۵۲)

که بیت اول فردوسی اشاره به سال ۳۶۵ هجری قمری دارد و آغاز کار شاهنامه که در صورت کسر ۳۲۹ هجری قمری از آن، به ۳۶ سالگی شاعر می‌رسیم؛ و در بیت آخر، ضمن اشاره به ۷۱ سالگی خود، شاعر از صرف ۳۵ سال تمام از عمر گرانبمایه‌اش در کار سرودن شاهنامه سخن می‌گوید، که اگر این دو رقم را از همدیگر کسر کنیم، باز به همان ۳۶ سال – یا ۳۶ سالگی شاعر – می‌رسیم، که بی‌ارتباط با بیت قبلی که در آن اشاره به سال ۴۰۰ هجری قمری شده بود، نیستند؛ یعنی بیت زیر که می‌گوید:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار

که گفتم من این نامه شهریار (همان)

یعنی اگر از سال ۴۰۰ هجری قمری رقم ۳۶۵ را کسر کنیم، باز به رقم ۳۵ می‌رسیم که همان ۳۵ سالی است که شاعر به صراحت می‌گوید آن را صرف سرودن شاهنامه کرده است.

بدین ترتیب، به طوری که ملاحظه می‌شود، اعداد و ارقام در

شاهنامه، به ویژه در بیت‌های تاریخدار مهمی چون بیت‌های بالا، بی هدفی نیامده‌اند و شاعر بزرگ پارسی دقیقاً در این بیت‌ها قصد کدگذاری و انتقال داده‌ها به آیندگان داشته است. در همین رابطه، باز باید به چند بیت تاریخدار دیگر شاهنامه اشاره کرد که در آنها شاعر تاریخ را خیلی دقیق و به روز و ماه و سال و حتی علامت روز [ایام هفته] مشخص می‌کند و صحبت از سن و سال خود به میان می‌آورد؛ یعنی این چند بیت زیر در پایان «داستان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف»:

چو آدینه هر مزد بهمن بود

برین کار فرخ نشیمن بود

می لعل پیش آورم هاشمی

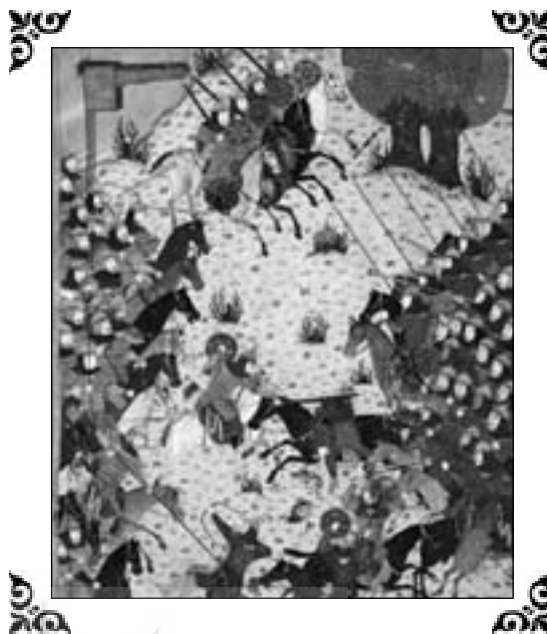
ز خمی که هرگز نگیرد کمی

چو شصت و سه سالم شد و گوش کر

ز گیتی چرا جویم آیین و فر؟ (فردوسی ۱۳۸۷: ۴۳۷)

که افزون بر اشاره به پیری و ۶۳ سالگی خود، به صراحت درباره روز تولد خود، یعنی «جمعه اول بهمن‌ماه» سخن می‌گوید، که با توجه به اینکه به همین ترتیب و پشت سر هم آمده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که شاعر در آنها قصد اشاره به روز تولد خود و پایان ۶۳ سالگی و آغاز ۶۴ سالگی خود دارد؛ روزی که برای شاعر بسیار عزیز و خاطره‌برانگیز است و به خاطر همین نیز با رسیدن چنین روزی، داستان «شاپور ذوالاکتاف» را به پایان می‌برد و به استراحت می‌پردازد و روز تولد خود را جشن می‌گیرد؛ آن هم با می لعل هاشمی، که با شناختی که از دین و مذهب حکیم توس در دست است، در تعبیر این «می هاشمی» باید بسیار دقت کرد؛ چرا که شاعر در اینجا از می مجازی سخن می‌گوید، نه می انگوری، و صفت «هاشمی» نیز اشاره به حقیقتی دیگر دارد.

همین‌جا و پیش از پرداختن به روز تولد و سن و سال شاعر، ذکر این مطلب لازم است که بعد از اسلام در ایران تقویم رسمی کشور تقویم هجری قمری بوده است و در تمام کتاب‌ها، نوشته‌ها و اسناد دولتی و حتی عهدنامه‌های بین‌المللی، تاریخ ذکر شده به صراحت به تاریخ هجری قمری آمده است، مگر در جاهایی که نویسنده به تاریخ دیگری مثل یزدگردی و یا اسکندری (رومی) اشاره کرده باشد، که دقیقاً در مقابل آن، تاریخ دقیق هجری قمری را نیز آورده است و این رسم تا سال ۱۳۰۴ هجری شمسی و تصویب تقویم رسمی (تقویم هجری شمسی جاری) کشور همیشه رعایت شده است؛ بنابراین هر کجا و در هر کتاب و نوشته‌ای که تاریخ بدون ذکر صفت (هجری قمری) آمده باشد، باید آن را هجری قمری به شمار آورد؛ مثل تمام بیت‌های تاریخدار شاهنامه که همگی به تاریخ هجری قمری است.



از زمان‌های بسیار کهن مورد توجه و شناخت ایرانیان بوده است. به‌ویژه در دوره ساسانیان که به دانشی والا از ستاره‌شناسی دست یافته بودند، به‌طور یقین از زمان دقیق شب یلدا، بلندترین شب سال، آگاهی داشته‌اند که حاصل آن را در کتاب بندهش می‌بینیم، آنجا که از گردش آفتاب و تغییر فصل و بلند و کوتاهی روزها و شب‌های سال سخن می‌گوید:

«هنگامی که خورشید از نخستین خرده بره فراز رفت، روز و شب برابر بودند، که هنگام بهار است. سپس چون به نخستین خرده خرچنگ رسید، روزها بلندترین (شدند، که) آغاز تابستان است. چون به خرده ترازو رسید، روز و شب برابر (شدند، که) آغاز پاییز است. چون به (نخستین) خرده بز رسید، شب‌ها بلندترین (شدند، که) آغاز زمستان است.»

و بدین روش، از نخستین خرده بز (جدی) یا اول زمستان و ماه دهم سال سخن می‌گوید؛ تا چه رسد به زمان حکیم ابوالقاسم فردوسی که منجمان مسلمان ایرانی به پیشرفت‌های چشمگیری در ستاره‌شناسی و نیز رصد خورشید رسیده بودند. بدیهی است که در اینجا منظور حکیم توس از شب یلدا، در تاریخ خورشیدی اعتدالی است؛ یعنی جایگاه واقعی شب یلدا در شب اول زمستان یا دی‌ماه، پس با فرا رسیدن چنین شبی است؛ که می‌گوید:

شب اورمزد آمد از ماه دی

ز گفتن بیاسای و بردار می (همان)

ولی این تنها فرا رسیدن شب یلدا نیست که شاعر را به چنین اندیشه‌ای وامی‌دارد؛ چرا که بین این شب یلدا و روز تولد شاعر در اول بهمن‌ماه نیز ارتباط نهفته‌ای وجود دارد که هر دو با ۶۳ سالگی شاعر در ارتباطند؛ یعنی سالی که برای شاعر بسیار مهم و نیز مقدس است. پیش از پرداختن به این ارتباط، با توجه به گاهشماری رسمی رایج در زمان حکیم توس، که بر اساس تاریخ هجری قمری است، باید دانست که منظور شاعر از پایان ۶۳ سالگی و آغاز ۶۴ سالگی، دقیقاً بر اساس تقویم هجری قمری است و از آنجایی که می‌دانیم شاعر در ۳۲۹ هجری قمری به دنیا آمده است، پس آغاز ۶۴ سالگی مورد نظر شاعر را هم باید با افزودن ۶۴ سال بر سال تولد وی، یعنی ۳۲۹ هجری قمری به دست آورد؛ یعنی سال ۳۹۳ (= ۳۲۹+۶۴) هجری قمری؛ بنابراین روز اول بهمن‌ماه مورد نظر شاعر، که در سال خورشیدی مطابق با سال ۳۹۳ هجری رخ می‌دهد، با توجه به تطبیق تقویم‌ها و محاسبات ویژه، مطابق است با سال ۳۸۱ هجری شمسی و ۳۷۱ یزدگردی و ۱۰۰۳ میلادی و نیز ۱۳۱۴ اسکندری. و نیز در صورت برگشت به گذشته، یعنی ۶۴ سال قبل، سال ۳۲۹ هجری قمری مطابق خواهد بود با ۳۱۹ هجری شمسی، ۳۰۹ یزدگردی، ۹۴۱

ولی در شاهنامه، حکیم توس در ذکر نام روز و ماه از روش تاریخ ایرانی (اعم از خورشیدی اعتدالی و یزدگردی) استفاده کرده است؛ یعنی همیشه تاریخ سال را به هجری قمری داده است و تاریخ روز و ماه را به تقویم ایرانی؛ مثل همین مورد بالا که در آن منظور از آدینه، روز جمعه است و روز هرمزد، روز اول ماه و بهمن یعنی ماه بهمن یا یازدهمین‌ماه سال خورشیدی و ماه دوم زمستان. همین‌طور است وقتی در پایان داستان پادشاهی اورمزد شاپور می‌گوید:

شب اورمزد آمد از ماه دی

ز گفتن بیاسای و بردار می (همان: ۴۲۶)

دقیقاً اشاره به شب اول دی‌ماه دارد؛ یعنی شب چله یا شب یلدا، که یکی از جشن‌های باستانی ایران است و به همین دلیل نیز شاعر با رسیدن به شب چله یا یلدا، دست از کار می‌کشد و داستان پادشاهی اورمزد شاپور را با همین بیت به پایان می‌برد، تا همراه با دیگران به جشن شب یلدا بپردازد؛ شب چله یا شب یلدایی که بلندترین شب سال است و از قدیم، ایرانیان آن را به عنوان شب تولد «مهر» جشن گرفته‌اند و کلمه «یلدا» در این شب نیز اشاره به میلاد مهر است که این شب یلدا یا بلندترین شب سال، نمی‌تواند در تاریخ یزدگردی، که تقویمی ناقص و متغیر است، اتفاق بیفتد؛ بلکه باید نشان آن را در طبیعت و در تقویمی جست‌وجو کرد که با طبیعت و فصول و زمان دقیقاً هماهنگی داشته و فصل‌های آن ثابت و طبیعی تکرار شود، و این تنها در تقویم خورشیدی اعتدالی امکان‌پذیر است. گرچه دانش ما درباره چگونگی تقویم دوره‌های بسیار گذشته کافی نیست، با این حال می‌دانیم که آشنایی با بلند و کوتاهی شب‌ها و روزها،



میلادی و ۱۲۵۲ اسکندری؛ یعنی به طوری که ملاحظه می‌شود، ۶۴ سال هجری قمری در گاهشمارى خورشیدی ۶۲ سال می‌شود و این تفاوت در سال موضوعی است که باید بدان توجه داشت.

همین‌جا باید گفت نخستین کسی که متوجه موضوع زادروز فردوسی در کتاب سترگ شاهنامه و بیت‌های تاریخدار آن شد، آقای شاپور شهبازی بود که به درستی به این مسئله پی برد و آن را مطرح ساخت؛ ولی از آنجایی که ظاهراً اطلاعی از وضع گاهشمارى یزدگردی و اعتدالی ایرانی و موضوع تطبیق تقویم‌ها نداشت، تلاش کرد تا موضوع زادروز فردوسی را با مقایسه با تقویم میلادی تثبیت کند، که متأسفانه اشتباهاً در محاسبه خود، در برگشت به گذشته و سال تولد فردوسی با محاسبه‌ای نادرست، به جای سال ۳۰۹ یزدگردی، سال ۳۰۸ یزدگردی را ملاک عمل قرار داد و نیز در تطبیق آن با تقویم یزدگردی، به افسانه‌پردازی‌هایی پرداخت که موجب شد این کشف جالب تاریخی‌اش کم‌رنگ جلوه‌گر شود.

نکته مهم دیگری که در این گزارش تاریخی حکیم توس نهفته است، موضوع خود ۶۳ سالگی است که گفتیم در نظر فردوسی، مهم و حتی مقدس بوده است؛ چرا که ۶۳ سالگی، یادآور سن مبارک حضرت رسول اکرم (ص) است. همان‌طور که آقای رضا مرادی غیاث‌آبادی در کتاب زادروز فردوسی نوشته است (ر. ک به: مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۴: ۲۶-۲۸)، در گذشته، در سرزمین خراسان بزرگ - خراسان فعلی و ماوراءرود - مردم مسلمان منطقه به این مناسبت، رسیدن مرد و زن به ۶۳ سالگی را محترم می‌شمردند و جشن می‌گرفتند و در این روز مراسم جشن و سرور برپا می‌داشتند و

**در صورت محاسبه و تطبیق تقویم‌ها، با کمال شگفتی متوجه خواهیم شد که**

**در سال ۳۸۱ هجری شمسی (مطابق با**

**۳۹۳ هجری قمری)، روز اول بهمن‌ماه**

**در هر دو گاهشمارى هجری شمسی**

**(خورشیدی اعتدالی) و یزدگردی،**

**دقیقاً با هم تقارن داشته است؛**

**یعنی در این سال، ۳۸۱/۱۱/۱ هجری**

**شمسی مطابق بوده است با ۳۷۱/۱۱/۱**

**یزدگردی و روزش هم جمعه بوده است**

با آش و خوراکی‌ها از مردم پذیرایی می‌کردند. آن آش را هم «آش پیامبر» می‌نامیدند و ۶۳ سالگی را «سن پیامبر». این رسمی است که هنوز در تاجیکستان و بقیه جمهوری‌های آسیای میانه و حتی بخشی از افغانستان آن را رعایت می‌کنند. به همین جهت، فردوسی در متن شاهنامه سترگ خود سه بار در طول داستان‌های مختلف به ۶۳ سالگی خود اشاره می‌کند، که نشانگر اهمیت این سال از نظر اوست. این سه بیت عبارتند از:

۱- می لعل پیش آر، ای روزبه

که شد سال گوینده بر شصت‌وسه (فردوسی ۱۳۸۷: ۴۲۷)

۲- چو شصت‌وسه سالم شد و گوش کر

ز گیتی چرا جویم آیین و فر؟ (همان: ۴۳۷)

۳- ایا شصت‌وسه‌ساله مرد کهن

تو از باده تا چند رانی سخن؟ (همان: ۴۳۹)

که به ترتیب، در پایان داستان «اورمزد شاپور»، «بهرام بهرامیان» و «بهرام شاپور» آمده‌اند و نشان از توجه فردوسی به این ۶۳ سالگی دارند؛ همان‌طور که فردوسی در طول شاهنامه، سه بار به ۶۵ سالگی و پیری خود نیز اشاره می‌کند؛ چرا که در این سن و سال است که حکیم توس تنها پسرش را، که جوانی ۳۷ ساله است، از دست می‌دهد. او خاطره تلخ ۶۵ سالگی را فراموش نمی‌کند و در ۳ بیت از شاهنامه بدان اشاره می‌کند، که دو بار آن در شعر «زاری فردوسی از مردن فرزند خویش» آمده، که به دلیل اهمیت حادثه، فردوسی آن را وسط داستان خسروپرویز و بهرام چوبینه آورده است و می‌گوید:

مرا سال بگذشت بر شصت‌وپنج

نه نیکو بود گر بیازم به گنج

مگر بهره گیرم من از پند خویش

براندیشم از مرگ فرزند خویش...

مرا شصت‌وپنج و ورا سی‌وهفت

نپرسید ازین پیر و تنها برفت

وی اندر شتاب و من اندر درنگ

ز کردارها تا چه آید به چنگ (همان: ۵۹۷)

و دیگر در مقدمه داستان پادشاهی کیخسرو، در ستایش سلطان محمود است که باز به سن و سال خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

چنین سال بگذاشتم شصت‌وپنج

به درویشی و ژندگانی و رنج

چو پنج از بر سال شصتم نشست

من از شصت‌وشش سست گشتم چو مست

رخ لاله‌گون گشت بر سان کاه



گذشته مرسوم بود و تاریخ تولد کودک را بزرگ خانواده بر صفحه سفید آخر قرآن کریم یادداشت می‌کرد؛<sup>۱</sup> آن هم به تاریخی که از نظر گاهشماری ثابت است و همیشه و در همه حال موقعیت زمانی آن معلوم و مشخص است.

افزون بر این، در صورت محاسبه و تطبیق تقویم‌ها، با کمال شگفتی متوجه خواهیم شد که در سال ۳۸۱ هجری شمسی (مطابق با ۳۹۳ هجری قمری)، روز اول بهمن‌ماه در هر دو گاهشماری هجری شمسی (خورشیدی اعتدالی) و یزدگردی، دقیقاً با هم تقارن داشته است؛ یعنی در این سال، ۳۸۱/۱۱/۱ هجری شمسی مطابق بوده است با ۳۷۱/۱۱/۱ یزدگردی و روزش هم جمعه بوده است. به عبارت دیگر، درست در سال ۳۸۱ هجری شمسی و ۳۷۱ یزدگردی است که با گذشت ۳۷۱ سال از آغاز گاهشماری یزدگردی، از مجموع کسری‌های سال [۲۴۲۲/۰ روز در هر سال] در کل ۳۷۴۲ روز پدید آمده و موجب شده است که دو تاریخ دقیقاً با هم مطابقت پیدا بکنند؛ یعنی نوروز اعتدالی سال ۳۸۱ هجری شمسی دقیقاً مطابق باشد با نوروز یزدگردی سال ۳۷۱ یزدگردی: ۳۷۴۲ - (۳۸۰ × ۳۶۵ / ۲۴۲۲) = ۳۷۰.

بنابراین در این سال، روز اول بهمن‌ماه خورشیدی اعتدالی (هجری شمسی) مطابق خواهد بود با اول بهمن‌ماه یزدگردی، و نیز شب یلدا یا روز سی‌ام آذرماه یزدگردی در همان سال، مطابق خواهد بود با سی‌ام آذرماه هجری شمسی و خواهیم داشت:

روز جمعه ۳۸۱/۱۱/۱ هجری شمسی مطابق است با ۳۷۱/۱۱/۱ یزدگردی، مطابق با ۳۹۳/۳/۸ هجری قمری و مطابق با ۱۰۰۳/۱/۱۵ میلادی [ژولین] و نیز مطابق با ۱۳۱۴/۴/۱۵ اسکندری، که در صورت برگشت به گذشته و از طریق محاسبه و تطبیق قهقرایی تقویم‌ها در سال ۳۲۹ هجری قمری (مطابق ۳۱۹ هجری شمسی) خواهیم داشت:

روز جمعه ۳۱۹/۱۱/۱ هجری شمسی مطابق است با ۳۰۹/۱۰/۱۶ یزدگردی، مطابق با ۳۲۹/۴/۱۳ هجری قمری، مطابق با ۹۴۱/۱/۱۵ میلادی [ژولین] و مطابق با ۱۲۵۲/۴/۱۶ اسکندری. به طوری که ملاحظه می‌شود، اول بهمن‌ماه ۳۸۱ هجری شمسی که در این سال مطابق با اول بهمن‌ماه ۳۷۱ یزدگردی است و علامت روز آن هم جمعه است، در صورت بازگشت به سال ۳۲۹ هجری قمری (۳۱۹ هجری شمسی و ۳۰۹ یزدگردی)، به خاطر متغیر بودن تقویم یزدگردی، این دو تاریخ با هم ۱۵ روز اختلاف پیدا می‌کنند؛ یعنی روز اول بهمن‌ماه ۳۱۹ هجری شمسی مطابق می‌شود با شانزدهم دی‌ماه ۳۰۹ یزدگردی؛ گرچه علامت روز هر دو همان روز جمعه است؛ و از نظر تطبیق روزهای سال قمری نیز ۳۹۳/۳/۸

چو کافور شد رنگ مشک سیاه  
ز پیری خم آورد بالای راست

هم از نرگسان روشنایی بکاست (همان: ۲۶۰)

به طوری که می‌بینیم، اگر فردوسی در طول شاهنامه به سن و سال خود اشاره می‌کند، از آن قصد خاصی دارد. به همین خاطر، موضوع اشاره به ۶۳ سالگی شاعر و فرا رسیدن شصت و چهارمین سال زندگی‌اش را باید جدی گرفت؛ به‌ویژه آنکه شاعر در اینجا ضمن اظهار صریح روز تولد خود در اول بهمن، به رابطه آن با شب یلدا و اول دی‌ماه اشاره دارد و همین مسئله می‌رساند که فردوسی روز تولد خود را نه از روی تقویم هجری قمری و نه از روی تقویم یزدگردی، بلکه دقیقاً بر اساس گاهشماری خورشیدی اعتدالی گزارش می‌کند و همان‌طور که گفتیم، وقتی سخن از «شب اورمزد از ماه دی» می‌کند، منظور، فرا رسیدن شب یلدا، آن هم شب یلدای واقعی و طبیعی است؛ یعنی بلندترین شب سال؛ نه شب یلدایی که با حساب گاهشماری یزدگردی پیش می‌آید و شبی است متغیر در طول سال، که گاهی حتی می‌تواند به تابستان بیفتد؛ یعنی زمانی که طول شب به کوتاه‌ترین حد خود می‌رسد. بنابراین صحبت فردوسی از «اول بهمن‌ماه» نیز به همین‌گونه در گاهشماری خورشیدی اعتدالی است که درست یک ماه بعد از اول دی‌ماه است، و راز مطلب همین‌جاست و می‌توان تصور کرد که از همان کودکی، فردوسی از روز تولد خود در اول بهمن‌ماه، یعنی یک ماه بعد از اول زمستان و شب یلدا، باخبر بوده است؛ آن هم از طریق گفتار پدر یا مادر که به او گفته بودند تولدش یک ماه بعد از شب یلدا بوده است، یا از روی رسمی که در

هجری قمری به ۳۲۹/۴/۱۳ هجری قمری تغییر می‌کند؛ ولی پانزدهم ژانویه تقویم ژولین در هر دو مورد یکسان باقی می‌ماند و این به دلیل ثابت بودن زمان در دو تقویم هجری شمسی و میلادی است که هر دو سال خورشیدی اعتدالی هستند و در صورت تطبیق با گاهشماری میلادی امروزی، یعنی تقویم گریگوری، این پانزدهم ژانویه به بیستم ژانویه تبدیل خواهد شد. بدین ترتیب، به طوری که ملاحظه می‌شود، حکیم ابوالقاسم فردوسی در این دو بیت:

– شب اورمزد آمد از ماه دی

ز گفتن بیاسای و بردار می (همان: ۴۲۶)

– چو آدینه هرمزد بهمن بود

برین کار فرخ نشیمن بود (همان: ۴۳۷)

و تأکید بر پایان ۶۳ سالگی خود:

چو شصت‌وسه سالم شد و گوش کرد

ز گیتی چرا جویم آیین و فر؟ (همان)

برده از راز بزرگی برداشته و به بهانه یاد روز تولد خود، به یک تقارن شگفت تاریخی اشاره می‌کند؛ به‌ویژه آنکه ذکر روز جمعه (آدینه) در کنار اول بهمن‌ماه، «چو آدینه هرمزد بهمن بود»، نشان می‌دهد که شاعر علاوه بر روز دقیق تولد، از جمعه بودن آن نیز آگاه بوده است؛ یعنی جمعه اول بهمن‌ماه ۳۱۹ هجری شمسی، مطابق با ۳۲۹/۴/۱۳ هجری قمری؛ و شگفت‌تر آنکه این روز «جمعه» اول بهمن‌ماه در سال ۳۱۹ هجری شمسی، دوباره در اول بهمن‌ماه سال ۳۸۱ هجری شمسی (بعد از ۶۲ سال تمام) تکرار می‌شود؛ یعنی روز اول بهمن‌ماه سال ۳۸۱ هجری شمسی (مطابق با اول بهمن‌ماه ۳۷۱ یزدگردی) باز مصادف با جمعه بوده است؛ که در صورت محاسبه و تطبیق تاریخ‌ها، به روشنی این موضوع ثابت خواهد شد و حکیم ابوالقاسم فردوسی حتماً در موقع سرودن این بیت بدان توجه داشته است؛ چرا که حتی با یک سال جابه‌جایی، چه در سال تولد شاعر، یعنی ۳۱۹ هجری شمسی، و چه در سال مقارن با پایان ۶۳ سالگی شاعر، یعنی ۳۸۱ هجری شمسی، علامت روز، یعنی این روز «جمعه» به هم می‌خورد. یادآور می‌شود که اول بهمن‌ماهی که مقارن با روز جمعه هم باشد، در تقویم هجری شمسی درست ۶ سال بعد از ۳۸۱ هجری شمسی، یعنی در سال ۳۸۷ هجری شمسی، و نیز ۱۱ سال پیش از آن، یعنی در سال ۳۷۰ هجری شمسی عملی است و در صورت اصل قرار دادن تاریخ یزدگردی، باز این جمعه اول بهمن‌ماه ۳۷۱ یزدگردی، درست ۷ سال بعد، یعنی در سال ۳۷۸ یزدگردی، و یا ۷ سال پیش از آن، یعنی در اول بهمن‌ماه ۳۶۴ یزدگردی، مطابق با روز جمعه خواهد بود.

همچنین بر اساس نوشته محققان و فردوسی‌شناسان، پایان کار

ویرایش اول شاهنامه در سال ۳۸۴ هجری قمری و ویرایش نهایی آن در همان سال ۴۰۰ هجری قمری است و درباره روز و ماه پایان کار شاهنامه، خود فردوسی به صراحت در پایان کتاب آن را ۲۵ اسفند اعلام کرده است؛ روزی که به صراحت متن شاهنامه، روز پایان داستان یزدگرد یا کل شاهنامه است؛ آن هم در سالی که مصادف با ۷۱ سالگی شاعر است؛ یعنی سال ۴۰۰ هجری قمری؛ و این موضوع در این ابیات پایانی شاهنامه به روشنی بیان شده است:

چو سال اندر آمد به هفتاد و یک

همی زیر شعر اندر آمد فلک

سی و پنج سال از سرای سینج

بسی رنج بردم به امید گنج

سر آمد کنون قصه یزدگرد

به ماه سپندارمذ روز ارد

ز هجرت شده پنج، هشتاد بار

که گفتم من این نامه شهریار (فردوسی ۱۳۵۴: ۲۵۲)

با توجه به اینکه حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری دیده به جهان گشوده است، با گذشت ۷۱ سال از این تاریخ، دقیقاً به سال ۴۰۰ هجری قمری می‌رسیم که خود شاعر در بیت‌های بالا به آن اشاره کرده است (ز هجرت شده پنج هشتاد بار)، آن هم در ۲۵ اسفند ماهی که مطابق با سال ۴۰۰ هجری قمری بوده است؛ یعنی مطابق با سال ۳۷۸ یزدگردی و ۳۸۸ هجری شمسی.

حال چه این بیست و پنجم اسفند را در تقویم یزدگردی بگیریم، چه در تقویم خورشیدی اعتدالی (هجری شمسی زراعی دهقانی)، فرقی نمی‌کند؛ چراکه در این سال اختلاف تقویم یزدگردی با تقویم اعتدالی تنها یک روز است و در صورت محاسبه و تطبیق تقویم‌ها، خواهیم داشت:

چهارشنبه ۳۷۸/۱۲/۲۵ یزدگردی = ۳۸۸/۱۲/۲۴ هجری شمسی = ۴۰۰/۷/۱۹ هجری قمری؛

و:

پنجشنبه ۳۸۸/۱۲/۲۵ هجری شمسی = ۳۷۸/۱۲/۲۶ یزدگردی = ۴۰۰/۷/۲۰ هجری قمری.

به این ترتیب، تاریخ پایان شاهنامه دقیق و روشن در خود متن شاهنامه آمده است؛ یعنی ۲۵ اسفند سال خورشیدی، مطابق با سال ۴۰۰ هجری قمری.

و اما آنچه برای محققان و فردوسی‌پژوهان مشکل‌ساز است، تاریخی است که در بیت آغازین داستان یزدگرد سوم آمده است:

چو بگذشت او، شاه شد یزدگرد

به ماه سپندارمذ، روز ارد (فردوسی ۱۳۷۸: ۶۳۰)



که باز اشاره به ۲۵ اسفند است، که با اسناد و مدارک تاریخی درباره تاجگذاری یزدگرد سوم در نوروز یزدگردی مطابق با سال یازدهم هجری قمری همخوانی ندارد و گروهی آن را صرفاً یک تعبیر شاعرانه پنداشته‌اند که در آن، روز ارد (بیست و پنجم ماه) صرفاً به خاطر هم‌قافیه بودن با کلمه یزدگرد در مصراع اول بیت آمده است. گروهی دیگر آن را اشاره به تاریخی خاص پنداشته، اما نتوانسته‌اند بگویند که منظور شاعر از این تاریخ چیست و چگونه است که شاعر به جای روز اول فروردین (نوروز یزدگردی)، از ۲۵ اسفند سخن می‌گوید و اختلاف این ۶ روز در کجاست.

واقعیت این است که آمدن کلمه «ارد» یا «روز ارد از ماه سپندارمذ» در این بیت، نه اتفاقی است و نه تعبیری است شاعرانه؛ بلکه دقیقاً اشاره به یک واقعه تاریخی خاص دارد، وگرنه حکیم ابوالقاسم فردوسی که کل سرگذشت و تاریخ گذشته ایران پیش از اسلام را مطالعه کرده است، بهتر از هر کس می‌داند که روز آغاز پادشاهی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، روز نوروز یزدگردی، یعنی اول فروردین سال یزدگردی، مطابق با سال یازدهم هجری است و اگر می‌خواست، می‌توانست به راحتی همین تاریخ را در شعرش بیاورد؛ مثلاً بگوید: به هرمزدروز از مه فرودین؛ یا بگوید «سر سال نو هرمز فرودین»؛ یعنی همان‌طور که در داستان جمشید و جشن نوروز باستانی گفته است:

سر سال نو، هرمز فرودین

برآسوده از رنج تن، دل ز کین (همان: ۹)

ولی هدف شاعر از آوردن «روز ارد از ماه سپندارمذ» یا «بیست و پنجم اسفندماه»، چیز دیگری است و به نوعی اشاره به تاریخ خاص و حادثه‌ای ویژه است که در این روز اتفاق افتاده و در حقیقت، در این بیت شاعر به گونه‌ای کدگذاری کرده است و با آوردن ۲۵ اسفند به جای اول فروردین، به طور رمزی اشاره به حادثه‌ای خاص دارد که برای پی بردن به آن، باید از تقویم و نحوه تقویم‌نگاری در دوره حکیم ابوالقاسم فردوسی و تقویم یزدگردی یا تقویم خورشیدی ناقص رایج در ایران اطلاع کافی داشت.

تقویمی که از زمان تاجگذاری یزدگرد سوم در نوروز سال مطابق با یازدهم هجری آغاز می‌شود و طول هر سال آن ۳۶۵ روز تمام است، یعنی به اندازه ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه کمتر از طول متوسط سال خورشیدی اعتدالی، و به خاطر همین کسری سال است که حدود هر ۴ سال یک بار، این تقویم نسبت به تقویم اعتدالی یک روز جلو می‌افتد و حاصل چنین عملی است که در نتیجه در دوره‌ای از تاریخ، اختلاف بین تقویم یزدگردی با تقویم خورشیدی اعتدالی (هجری شمسی) به ۶ روز می‌رسد؛ یعنی همان‌طور که در فرض ما در کدگذاری موردنظر فردوسی اتفاق افتاده است، که در آن، ۲۵

اسفند در تقویمی، مطابق با اول فروردین در تقویم دیگری بوده است، که این اتفاق، خود به دو گونه ممکن و عملی است؛ اول، ۲۵ اسفند در تقویم خورشیدی اعتدالی، مطابق با نوروز یا اول فروردین در تقویم یزدگردی باشد؛ دوم: ۲۵ اسفند در تقویم یزدگردی، مطابق با نوروز یا اول فروردین در تقویم خورشیدی اعتدالی باشد.

ولی رسیدن به اینکه این اتفاق کی افتاده است، کاری است مشکل و زمان‌بر که نیاز به محاسبات طولانی و آزمایش و خطای فراوان دارد. با وجود این، پس از محاسبات متعدد و تطبیق دو تقویم یزدگردی و خورشیدی اعتدالی و مقایسه آن دو با هم و با در نظر گرفتن زمان سرایش شاهنامه فردوسی، به دو تاریخ می‌رسیم که اولی عبارت است از تاریخ ۳۹۹/۱/۱ یزدگردی، مطابق با ۴۰۸ هجری شمسی (خورشیدی اعتدالی) و ۴۲۱ هجری قمری، و در این تاریخ است که داریم:

دوشنبه ۳۹۹/۱/۱ یزدگردی = ۴۰۸/۱۲/۲۵ هجری شمسی = ۴۲۱/۳/۱ هجری قمری.

که با توجه به تاریخ پایان شاهنامه در سال ۴۰۰ هجری قمری و درگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۴۱۱ هجری قمری، این تاریخ نمی‌تواند مورد استناد فردوسی باشد؛ پس به تاریخ دوم می‌رسیم که در آن، روز ۲۵ اسفند یزدگردی مطابق با نوروز خورشیدی اعتدالی بوده است، که در صورت محاسبه و تطبیق تاریخ‌ها، خواهیم دید که این اتفاق در ۳۴۵ یزدگردی، مطابق با ۳۵۶ هجری شمسی و مطابق با ۳۶۶ هجری قمری رخ داده است؛ که خواهیم داشت:

جمعه ۳۴۵/۱۲/۲۵ یزدگردی = ۳۵۶/۱/۱ هجری شمسی = ۳۶۶/۷/۲۲ هجری قمری.

حال با توجه به اینکه خود حکیم ابوالقاسم فردوسی در پایان شاهنامه آغاز اندیشه پرداختن به شاهنامه (تاریخ شاهان) را در سال ۳۶۵ هجری قمری بیان کرده است، می‌بینیم که محاسبه بالا با این تاریخ کاملاً همخوانی دارد؛ یعنی آنجا که حکیم طوس می‌گوید:

چو بگذشت سال از برم شصت و پنج

فزون کردم اندیشه درد و رنج

به تاریخ شاهان نیاز آدمم

به پیش اختر دیرساز آدمم (همان: ۲۶۰)

به این ترتیب، معلوم می‌شود که حکیم طوس در سال ۳۶۵ هجری قمری به فکر سرودن شاهنامه افتاده است و سرانجام در سال ۳۶۶ هجری قمری دست به این کار زده و به همین دلیل نیز تاریخ سرایش شاهنامه را این بار به صورت رمزی و کدگذاری شده، با تاریخ ۲۵ اسفند در آغاز داستان یزدگرد آورده است، که هم اشاره به آغاز پادشاهی یزدگرد سوم است و هم اشاره به آغاز کار سرودن شاهنامه، که پس از گذشت ۳۵ سال کار، بالاخره در سال ۴۰۰ هجری قمری

با توجه به اینکه حکیم ابوالقاسم  
فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری  
دیده به جهان گشوده است، با گذشت  
۷۱ سال از این تاریخ، دقیقاً به سال  
۴۰۰ هجری قمری می‌رسیم که خود  
شاعر به آن اشاره کرده است (ز  
هجرت شده پنج هشتاد بار)، آن هم  
در ۲۵ اسفند ماهی که مطابق با سال  
۴۰۰ هجری قمری بوده است؛ یعنی  
مطابق با سال ۳۷۸ یزدگردی و ۳۸۸  
هجری شمسی

آن را به پایان می‌برد و باز هم در روز ۲۵ اسفند و می‌گوید:

سرآمد کنون قصه یزدگرد

به ماه سپندارمذ، روز ارد

ز هجرت شده پنج هشتاد بار

که گفتم من این نامه شهریار (همان: ۶۴۰)

و این همان ۳۵ سالی است که در صورت محاسبه سال ۳۶۶ هجری

قمری تا سال ۴۰۰ هجری قمری به دست می‌آید و با گفته خود

فردوسی که می‌گوید:

چو سال اندر آمد به هفتاد و یک

همی زیر شعر اندر آمد فلک

سی و پنج سال از سرای سپنج

بسی رنج بردم به امید گنج (فردوسی ۱۳۵۴: ۲۵۲)

مطابقت دارد؛ یعنی همان ۷۱ سالگی که صاحب‌نظران و

فردوسی‌پژوهان با کسر آن از سال ۴۰۰ هجری قمری که سال پایان

شاهنامه است، به سال ۳۲۹ هجری قمری رسیده‌اند و آن را به عنوان

سال تولد فردوسی اعلام کرده‌اند (۳۲۹ = ۷۱ - ۴۰۰)، و نیز با توجه

به همین ۳۵ سال بالا و باز همان سال ۴۰۰ هجری قمری است که

آغاز شاهنامه را در سال ۳۶۵ هجری قمری اعلام کرده‌اند (۳۶۵ =

۳۵ - ۴۰۰) که با تاریخ رمزی ذکر شده در آغاز داستان یزدگرد، یعنی:

چو بگذشت او، شاه شد یزدگرد

به ماه سپندارمذ، روز ارد (فردوسی ۱۳۷۸: ۶۳۰)

دقیقاً همخوانی دارد و نشان می‌دهد که ذکر این تاریخ «ماه روز» در

این بیت، یک اتفاق ساده یا یک تعبیر شاعرانه نیست؛ بلکه حاصل

دانش و آگاهی حکیم ابوالقاسم فردوسی از تاریخ و تقویم است که

در اینجا به صورت رمزی کدگذاری و تاریخ آغاز و پایان شاهنامه

را به روشنی در متن شاهنامه بیان کرده است؛ با این تفاوت که در

این روایت، این روز ۲۵ اسفند در تقویم یزدگردی است که با نوروز  
سال ۳۵۶ هجری شمسی (خورشیدی اعتدالی) مطابق بوده است؛  
ولی طبق روایت‌های تاریخی، تاجگذاری یزدگرد سوم ساسانی در  
روز نوروز یزدگردی، مطابق با سال یازدهم هجری بوده است و این  
جابه‌جایی بین دو تقویم، حاصل همان کدگذاری و نیز یک برداشت  
شاعرانه است که بسیار هم نیکو اتفاق افتاده و نیز قرینه‌ای است بر  
روز «۲۵ اسفند ماهی» که در تاریخ پایان شاهنامه در سال ۴۰۰  
هجری قمری آمده است که تاریخ پایان شاهنامه است.

بنابراین با توجه به روشن شدن تاریخ دقیق پایان شاهنامه در روز بیست  
و پنجم اسفندماه و نیز زادروز درست حکیم ابوالقاسم فردوسی در روز  
اول بهمن‌ماه، به نظر می‌رسد انتخاب یکی از این دو روز به عنوان روز  
بزرگداشت فردوسی، مناسب‌تر از روز بیست و پنجم اردیبهشت‌ماه است  
که هیچ مناسبتی با زندگی و سرگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی ندارد.<sup>۲</sup>

#### بی‌نوشت

\* کارشناس ارشد زبان‌شناسی

۱. چنین است که حکیم کسایی مروزی، شاعر شیعی قرن چهارم  
هجری، در قصیده معروف خود تاریخ دقیق تولد خود را به روز  
چهارشنبه، بیست‌وهفتم شوال ۳۴۱ هجری شمسی، در شعر می‌آورد:

به سبید و چهل و یک رسید نوبت سال

چهارشنبه و سه روز باقی از شوال

بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم

سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال

که در صورت محاسبه و تطبیق تقویم، با کمال تعجب خواهیم  
دید که این روز تولد شاعر دقیقاً مطابق با روز نوروز سال ۳۳۲  
هجری شمسی است که مطابق است با شانزدهم مارس سال ۹۵۳  
میلادی (ژولین).

۲. به منظور رعایت اختصار، از ذکر محاسبات و نحوه محاسبه و نیز  
فرمول‌های محاسباتی خودداری شد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب  
زردشت و گاهشماری ایرانی، تألیف ضیاءالدین ترابی مراجعه نمایند.

#### کتابنامه

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸، شاهنامه. بر اساس نسخه چاپ مسکو.  
چاپ دوم، تهران: بزرگ‌نگار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۴، شاهنامه. بر اساس نسخه ژول مول.  
چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۸۴، زادروز فردوسی. تهران: نشر  
پژوهش‌های ایرانی.